

# سویمندی سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا

علی فلاحی

## مقدمه

ممتاز و با ثبات تری با ایران بهره برد. در حالی که وجود یک رشته عوامل در اوایل و اواسط دهه ۱۹۸۰، جنگ ایران و عراق، صدور انقلاب، گروگانگیری غربی‌ها در لبنان، روابط روبه‌وخامت گذاشت. پایان جنگ ایران و عراق می‌توانست نقطه عطفی بر پایان روابط تخصیص‌آمیز میان ایران و اروپای غربی باشد در حالی که این روزنه امید با دیدار گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان غربی (۱۹۸۸) و رولان دوما، همتای فرانسوی وی (۱۹۸۹) تقویت شد. اما به واسطه یک سری رویدادهای تنش‌زاهمچون مسئله سلمان رشدی (۱۹۸۹)، موج جدیدی از ترور تبعیدیان در اروپا، حمایت از اسلام رادیکال در جهان عرب و یک رشته رویدادهای دو جانبه، بحران در روابط

روابط خارجی ایران به ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی دچار فراز و نشیبهای سیاسی متعددی شده است که در این میان بحران گروگانگیری در ایران و لبنان، بحران سفارتخانه‌ها، مسئله سلمان رشدی، ماجرای میکونوس و... از نمونه‌های برجسته به شمار می‌رود، با وجود این، رویدادهای فوق‌موجب این امر نگرید که اروپا روابط سیاسی خود را با ایران انقلابی قطع نماید و تنها به سیاست تحریم اکتفا گردید.

در زمان انقلاب و پس از آن مکرراً سیاستمداران ایرانی و ناظرین اروپایی این گونه استدلال می‌کردند که برخلاف دو قدرت بزرگ وقت، اروپای غربی می‌تواند از یک روابط

تهران با اروپا بیشتر گشت. در اواسط دهه ۱۹۹۰ این انتظار می‌رفت که سردی در روابط کاهش یابد. اما صدور رأی دادگاه میکونوس در برلین (۱۹۹۷) به گفتگوی انتقادی که از سال ۱۹۹۲ همراه با هویت مستقل اتحادیه اروپایی شکل گرفته بود، پایان بخشید. تنها در سال ۱۹۹۸ و به دنبال پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری بود که پیشرفت در روابط میان ایران، اروپا در قالب سیاست گفتگوهای جامع و سازنده متبلور گشت.

بررسی پیشینه مزبور به دلایلی چند می‌تواند از اهمیت برخوردار باشد: (۱) تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران با اروپای غربی، بخش مهمی از کارنامه سیاست خارجی ایران و روابط دولتهای اروپایی با خاورمیانه می‌باشد، به ویژه آنکه بیش از یک سوم کل تجارت خارجی ایران را اروپای غربی تأمین می‌کند؛ (۲) بررسی سلوک رفتاری روابط خارجی ایران با اروپا ممکن است موجب تنویر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد.

ایران همچون هرکشور انقلابی از دیپلماسی «سیاست دوگانه»<sup>(۱)</sup> با دو صدا بهره می‌برد - بعداً به این سیاست پرداخته خواهد شد - اتخاذ سیاست مزبور در اوایل انقلاب تاکنون با سیاستهای مواجهه و آشتی جویانه در مقاطعی از برهه‌های زمانی از سوی ایران نیز همراه بوده است که این امر عمدتاً ناشی از یک رشته ملاحظات داخلی و بین‌المللی، مداخله بیگانگان در تاریخ سیاسی معاصر ایران و جوششهای سیاسی و

اجتماعی متأثر در منطقه بوده است. حال با توجه به پیشینه اجمالی و گذرا از تاریخ روابط خارجی ایران - اروپا پس از انقلاب اسلامی، پرسشهای متعددی طرح می‌گردد، مبنی بر اینکه: (۱) اهمیت روابط میان ایران - اتحادیه اروپا از چه منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد و اتحادیه اروپا چه سیاستی را در قبال ایران دنبال می‌کند؟ (۲) موانع تحقق یا عوامل شتاب‌زا در انتخاب اروپا به عنوان نیروی سوم، موازنه‌گر و یا آلترناتیو مناسب در قبال ایالات متحده چه می‌باشند؟ (۳) با فرض اینکه روابطه سیاسی با ایالات متحده بهبود نیابد چگونه می‌توانیم یک استراتژی بلند مدت با اروپا را تنظیم و پی‌ریزی نماییم؟ و نهایتاً آنکه: (۴) جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اتحادیه اروپا بر چه اصول و معیارهای می‌باید قرار گیرد و آیا اصلاً امکان گفتگو با غرب در جهت تأمین منافع ملی امکان‌پذیر است؟

### سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران: از دیپلماسی گفتگوهای انتقادی تا گفتگوهای جامع

نگاهی گذرا به تاریخچه روابط خارجی ایران - اتحادیه اروپا (جامعه اروپا) گویای این امر است که سیاست خارجی اروپای غربی در قبال جمهوری اسلامی ایران، واکنشی و در همسویی با ایالات متحده بوده است با توجه بدین امر که اروپا بر خلاف آمریکا هیچ‌گاه روابط سیاسی

مفهوم بندی وضعیت جهانی پس از جنگ سرد

## هژمونی و ضد هژمونی

محمود شوری

### مقدمه

در حالی که به سادگی از فروپاشی نظم گذشته و آنچه که بوده است سخن گفته می شود، در مورد نظم آینده و آنچه در حال رخ دادن است هنوز ابهامی فراوانی وجود دارد. این پرسش که نظم آینده چگونه نظامی است و چه تفاوتی با نظم گذشته دارد؟ و یا اینکه کدام مفهوم محوری و جوه بعضاً متناقض تحولات رخ داده را به یکدیگر پیوند می دهد و یا اساساً می توان قائل بر چنین مفهومی بود یا نه؟ پرسشهایی هستند که هنوز پاسخهای قانع کننده ای پیدا نکرده اند. بخشی از این ابهامها بدون تردید به ماهیت سیال و متغیر دوران حاضر برمی گردد و اینکه ما هنوز عصر دگرگونیها را به طور کامل به پایان نبرده ایم و نتیجتاً از یک موضع در حال تغییر، شناسایی تغییر چندان امکان پذیر نیست. اما با این حال به نظر می رسد که ما بخش قابل توجهی از راه را پیموده باشیم و اکنون به ویژه پس از حوادث تعیین کننده یازده سپتامبر در موقعیتی قرار گرفته ایم که بتوان حداقل جهت گیری روندها را تشخیص داد و حدسهایی در مورد آینده زد.

### طرح مسئله

پایان جنگ سرد به طور غافلگیرانه الگوی توزیع دوقطبی قدرت در ساختار جهانی را با تمامی ویژگیهای ثبات آفرین آن - بدون آنکه در مورد صورت بندی جدید توافقی حاصل شده باشد - به یک مدل تاریخی تبدیل کرد. این تحول، نظریه پردازان

←

خود را با ایران قطع ننموده است. در واقع فروکش کردن بحران گروگانگیری در ایران و لبنان از سوی اروپا و نیز سیاست تنش زدایی - عملگرایی ایران پس از پایان جنگ ایران - عراق و نهایتاً همگرایی بیشتر جامعه اروپا به سمت و سوی اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) به دنبال پیمان ماستریخت سبب گردید تا اتحادیه اروپا، نگاهی تازه به مناسبات خود در سطح خارجی به ویژه در قبال ایران داشته باشد. در واقع با ایجاد چنین ستون سیاست خارجی بود که دیپلماسی گفتگوهای انتقادی آغاز گردید. از منظر اتحادیه اروپا، روابط با ایران مستلزم یک رهیافت پیچیده و متفاوت از آنچه بود که ایالات متحده دنبال می کرد. ایران، تهدید جدی برای امنیت بین المللی از سوی اروپا تلقی نمی شد، به علاوه، تحریم اقتصادی نیز ابزار سودمند و کارایی برای تغییر رفتار ایران نیز نبود. به ویژه آنکه از طریق سازمان ملل نیز حمایت چند جانبه ای صورت نپذیرفته بود. در واقع سیاست گفتگوهای انتقادی در سالهای ۹۷-۱۹۹۲ با این دلایل آغاز گردید. پس از بحثهای زیاد پیرامون اتخاذ یک رهیافت نئورئالیستی و نئولیبرالی در سیاست خارجی، نهایتاً رهیافت «سازنده گرا» به عنوان محور اصلی دیپلماسی اروپا قرار گرفت که البته تأکید آن به ویژه درباره ایران بر موضوع حقوق بشر قرار داشت، با وجود این، پیوند دستور کار سیاسی با اقتصادی مورد مخالفت اعضای محور جنوبی اتحادیه اروپا (ایتالیا - اسپانیا - فرانسه - یونان) در مقابل جناح